

۱۳۴۷۶۲۸
—————
ستون

جنسیت و فلسفه میانجی انتخابات

دکتر عباس محمدی اصل

انتشارات روشنگران و مطالعات زنان

سرشناسه
عنوان و نام پدیدآور
مشخصات نشر
مشخصات ظاهری
موضوع
رده‌بندی کنگره
رده‌بندی دیویی
شماره کتابشناسی ملی

محمدی اصل، عباس، ۱۳۴۶ -
جنسیت و فلسفه سیاسی انتخابات/ عباس محمدی اصل
تهران: روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۹۴.
۱۳۶ صفحه
زنان -- فعالیت‌های سیاسی -- انتخابات
۱۳۹۴ ج ۳/م HQ ۱۲۳۶
۳۰۵/۴۲
۴۰۴۰۸۹۴

جنسیت و فلسفه سیاسی انتخابات

نوشته‌ی دکتر عباس محمدی اصل

نوبت چاپ و تاریخ: اول ۱۳۹۶

تیراژ: ۵۰۰ جلد

چاپ و صحافی: فرسیما

قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان

انتشارات روشنگران و مطالعات زنان تلفاکس: ۰۰۷۲۳۹۳۹ - ۰۰۶۵ - ۸۸۷۱۶۳۹۱
آدرس: تهران، خیابان سید جمال‌الدین اسدآبادی، میدان فرهنگ، خیابان سی‌وسوم، نیش
خیابان آماج، پلاک ۲۱، طبقه همکف واحد ۳
پست الکترونیک: roshangaran68@gmail.com

مراکز پخش و فروش: ۱- شبکه پستی و سایت تلفن: ۸۸۷۱۶۳۹۱ - roshangaran.pub.ir

۲- پخش ققنوس: تلفن ۴۳ الی ۶۶۴۰۸۶۴۰

۳- پخش گزیده: تلفن ۶۶۴۰۰۹۸۷

۵- ۹۷۸-۹۶۴-۱۹۴-۱۰۹

5- 978-964-194-109

شابک:

بهرست مطالب

۷	سخنی با خواننده
۱۱	مقدمه
۱۷	جنسیت و قدرت در حوزه عمومی
۳۳	جنسیت، بشر و بنده
۳۹	جنسیت، تبعیض مثبت و دموکراسی
۴۳	جنسیت و مشارکت در قانونگذاری
۴۹	جنسیت، خصومت و انتخابات
۵۴	جنسیت و فرمان آزادی
۵۸	جنسیت، مالکیت و مشارکت مدنی
۶۲	جنسیت و تسلط
۶۶	جنسیت و جامعه میاسی
۷۱	جنسیت و حق تعیین سرنوشت
۷۶	جنسیت و حاکمیت آزاد
۸۱	جنسیت و قانونگذاری دموکراتیک
۸۵	جنسیت و حق قانونگذاری همگانی

۸۹.....	جنسیت و تابعیت.....
۹۷.....	جنسیت و خوی خودکامه.....
۱۰۴.....	جنسیت و قانون‌گریزی.....
۱۰۸.....	جنسیت و مشارکت واقعی.....
۱۲۳.....	نتیجه‌گیری.....
۱۲۸.....	منابع.....

www.ketab.ir

سخنی با خواننده

همین بس است تفاوت ز ما و زاهد شهر

دین ماست به دل داغ او به پیشانی

میرزا ابوالقاسم توحید

توسعه پایدار بدون حضور زنان در عرصه عمومی ممکن نیست. ضرورت کسب تخصص آنها به سوادآموزی و مهارت‌یابی منوط است و به‌کارگیری ایشان در کنار مردان از ضرورت بهبود پایگاه‌های اجتماعی‌شان خبر می‌دهد. در عین حال، بازگرداندن سرمایه اولیه تجهیز انسانی زنان علاوه بر ارزشی اضافی نمی‌تواند با نگهداشتن آنها در حاشیه دمساز باشد و تامین این مهم نیز محتاج تغییر در نظام ارزشی و رفتارها اجتماعی پایه‌های مطالبات و نگرش‌های شخصیتی و گرایش‌های فرهنگی جدید است. در غیر این صورت نمی‌توان دم از اخلال حضور زنان در عرصه عمومی زد

و آنرا پوششی بر ناکارآمدی سیاست‌های اجرایی خصوصا در زمینه کاستن از فشار کار مضاعف خانه‌داری و امور بیرون از خانه انگاشت.

کاهش فاصله نخبگان زن و توده زنان نیز در همین برنامه‌ها می‌گنجد تا عدم تجانس فرهنگی این لایه از جامعه به نارسایی برنامه‌های نوسازی آن نیانجامد. از جمله این دوگانگی‌ها مثلا می‌توان به تغییر اولویت ازدواج زنان نسبت به اشتغال، مخالفت با چندهمسری مردان و تاکید بر تصمیم‌گیری مشارکتی در خانواده اشاره کرد. در نبود جایگزین برای شیوه‌های ارتباطات سنتی نظیر تشکیل جمع‌ها، خیریه می‌تواند حتی منجر به جنبش‌هایی اجتماعی نیز شه...

از همه مهمتر اما نستی است که از زنان در جهت حضور در انتخابات سیاسی چر در قالب انتخاب کنندگان و چه در شکل متخیین ملت می‌رود؛ زیرا بدن حضور نیمی از جامعه در مبادی قانون‌گذاری جهت تمثیت امور اجرایی مشترک با مردان و حتی قضاوت در این خصوص و بازخوردها نتایج اصلاحی ارزیابی چنین جریان‌ی، تحقق توسعه پایدار با شاخصی چون عدالت اجتماعی دور از ذهن می‌نماید. اگر در عین حال زنان با دیدگاه‌های مخالف نسبت به اشتغال جنس دوم، سیاست‌های اشتغال‌زدایی حذفی، جداسازی محیط کار و تحصیل، سیاست‌های محدودکننده در انتخاب شغل و رشته تحصیلی، انتظار ایفای نقش‌های صرفا زنانه در فضای خانه یا عدم امکان حضور در برخی مجامع به دلیل محدودیت جنسیتی شوند؛ یحتمل با ناهماهنگی شناختی (Cognitive Dissonance) مواجه شده و نمی‌توانند مجری نه تنها مطالبات توسعه پایدار که مقتضیات جامعه سنتی همچون تربیت نسل در گذشته

کردند. در عین حال ضمناً محرومیت نسبی (Relative Deprivation) در نتیجه حاشیه‌ای شدن (Marginality) و بی‌ثباتی پایگاه‌ها (Status Inconsistency) و از دست دادن پایگاه‌ها (Status Withdrawal) نیز مزید بر علت می‌شود تا آسیب‌های اجتماعی و فردی نظیر ناپایداری ازدواج و رشد طلاق یا بروز اضطراب و افسردگی نزد آنان به افزایش هزینه‌های اجتماعی انجامد.

این همه به معنای نزدیک شدن دوران مرد-پدرسالاری به پایان عمر خرد در فجر هزاره سوم و دمیدن خورشید خرد دوجنسیتی در فضای عصر بی‌مالی است. چنین است که در این کتاب استدلالات مرتبط با همبرابری زنان و مردان در عرصه انتخابات سیاسی از منظر مدیحه سیاسی پی گرفته شده و اقتضای اخلاقی آن برای تحقق توسعه پایدار، مورد بررسی گردد.

عباس محمدی اصل

دانشگاه علامه طباطبائی

مقدمه

من از امروز ز حسن تو بریدم سر و کار
ای مه ملک عجمای صنم مال سرق
تاکنون پیش تو چون بنده به درگاه خدا
لیکن امروز مجدانه و رسمانه ترا
بعد از این از خط و خالت نهراسد دل من
تا کی از زلف تو زنجیر نهم بر گردن
تا به کی بی لب لعل تو دلم گردد خون
به سر انگشت تو تا چند زخم تهمت قتل
چند گویم که رخت ماه بود در خوبی
ماه روئی تو و لازم نبود بر گفتن
مدح تو بیشتر از هر که توانم گویم
زین چه حاصل که ز مژگان تو خنجر سازند
من ز زیبایی بی علم خریدار نیم

گو به دیوانگی تمام خلق نمایند اقرار
هش گرد آور و بر گفته من دل بگمار
لایه ها کردم و بر خاک بسودم رخسار
آشکارا سخنی چند بگویم هشدار
زانه با حسنم کارم نبود دیگر بار
تا کی از مژده تو زخم بر دل زار
چند بی مار سر زده تو باشم بیمار
یا به مژگان تو تا چند هم سبب خار
چند گویم که قدت سرو بود در رفتار
سرو قدی تو و حاجت نبود با اظهار
لیک اینها همه حرفست و ندارد مقدار
یا به ابروی تو گویند هلالیست نزار
حسن مفروش دگر با من و کردار بیار

عاشقان خط و خال تو بد آموزانند
دیگر این طایفه را راه مده بر دربار
اندر این دور تمدن صنما لایق نیست
دلبری چون تو ز آرایش دانش بکنار
ننگ باشد که تو در پرده خلقی آزاد
شرم باشد که تو در خواب و جهانی بیدار
حیف نبود قمری مثل تو محروم از نور
عیب نبود شجری چون تو تهیدست از بار
ترک حاجب کن و مکتب برو و درس بخوان
شاخه چهل ندارد ثمری جز ادبار
دانش آموز و از احوال جهان آگاه شو
وین سیه پیچه عصار ز چشمان بردار
علا اگر نیست ز حیوان چه بود فرق بشر
بوی اگر نیست تفاوت چه کند گل از خار
خرد آموز و پی تربیت ملت خویش
جد و جهدی بنما چون دگران مادروار
تو گری به همان همه کس اول حرف
همه کس از تو سخن می شنود اول بار
پس از او تو موثر همه این نکته بگو
که نترسند ز کوشش نگرینند از کار
پسر و دختر را حرف کار آموز
تا بدانند بود مفتخوری ذلت و عار
سخن از دانش و آزادی و زحمت می گوی
تا که فرزند تو با این سخنان آید بار
به یقین گر تو چنین مادر حویلی بایی
مس اقبال وطن از تو شود زر عیار
ابوالقاسم لاهوتی

این کتاب در زمینه فلسفه سیاسی انتخابات، نگاشته شده است. انتخابات توسط انسان‌ها در جامعه مدنی تحت مسئولیت و همانطور که برآیند آراء حزبی مطالبات اصناف، یک روی سکه آن، تشکیل می‌دهد؛ تفکیک زنان و مردان به عنوان شهروندان مستقر و واجد مطالبات مستقل نیز روی دیگر آن به شمار می‌رود. ماهیت آدمیان به تفکیک زنان و مردان پس نه ذاتی که تابع جامعه است و خصوصاً عقل انتخابگر این هویت‌های اجتماعی در حریم مدنی جامعه به بلوغ می‌رسد و حق انتخاب می‌یابد. زنان و مردان به عنوان شهروندانی همبرابر در شرایط لیبرال، قواعدی را تعریف

می‌کنند تا در نظام زندگی جمعی به تعلقات خود دست یابند. به علاوه ایشان به این شکل ملاکی برای نگاه به واقعیت و سنجش وضعیت فردی و جمعی کسب می‌کنند. پس هویت و عقلانیت زنان و مردان از جامعه نشات می‌گیرد و هم متقابلاً شخصیت و جامعه‌شان را نوسازی می‌نماید.

یکی از جلوه‌های نظام اجتماعی، حق حاکمیت است. زنان و مردان نظام اجتماعی در قالب مناسبات حاکمیتی متولد شده، رشد کرده و می‌میرند. آنان به یاری عقل خود که از این شرایط بر می‌آید، می‌توانند حاکمیت همراه شده یا آن را نقد کنند. از این حیث نمی‌توان زمانی را به یاد آورد که قبل از ایجاد حق حاکمیت در جامعه وجود داشته و آنان می‌توانسته‌اند از اثراتش نظیر سلطه و رقابت و جنگ دور باشند. آن‌ها به صلاح نزدیک‌تر می‌نماید این است که آدمیان بر مبنای تقابل منافع با هم پیوند می‌خورند و نظام اجتماعی هر قدر از حدود و ضوابط تعریف شده و تفکیک یافته برخوردارتر باشد، امکان فرادستی و فروستی برای قضاوت میان آنان باقی نمی‌ماند. به نظر می‌رسد این وضعیت طبعی‌تر از وضعیتی باشد که قبلاً جریان داشته و اینک دیگر نمی‌توان به شرط نابودی نظام اجتماعی تحققش بخشید. اضافه بر این دریافت شرایط برابری اجتماعی کمک می‌کند بتوان تحلیل فرادستی و فروستی را در فضائی غیرسیاسی بدست آورد که از اقتدار حاکم بر انسان و مواضع قضاوت بری باشد و بلکه از مناسبات جاری در زندگی اجتماعی نشات گیرد. به دیگر سخن این زنان و مردان در کنار هم و تحت نظارت قوانینی روزگار می‌گذارند که حقوق و مسئولیت‌های‌شان را تعیین می‌کند.

قوانین نظام اجتماعی، مشروط به عملکرد نظام اجتماعی و

دریافت عقل زنان و مردان از این عملکرد در کنار محاسبه منافع و تعلقاتش است. لذا عملکرد نظام و کنشگری شخص، حدودی فراتر از حوزه حاکمیت بدست می‌آورد و دریافت و حدود چنین نظامی را منوط به خواست قدرت نمی‌کند. گذشته از این، در چنین شرایطی دیگر زنان و مردان ملزم به اطاعت از منویات قدرت نیستند؛ زیرا جزئی از جامعه بوده و حاکمیت نیز جزئی دیگر، در این صورت حقوق و مسئولیت‌های فردی و حاکمیتی در قبال جامعه تعریف می‌شود و اقتدار هر دو به نسبت تأمین منافع و تعلقات اجتماعی مشخص می‌گردد. بنابراین زنان و مردان حتی در حضور جامعه می‌توانند آزاد بمانند و استقلال و برابری را تجربه کنند؛ زیرا حقوق و فرصت‌ها و شرایط و امکانات زیست‌شان همچون قدرت در رابطه با نظام اجتماعی تعیین می‌شود.

مالکیت، مهمترین ابزار حقوقی است. در اینجا حاکمیت، ضامن تحقق و استمرار و استمرار مالکیت نیست؛ بلکه مالکیت، حقی طبیعی است که در جامعه مدنی جریان می‌یابد و زنان و مردان آن را از حاکمیت دریافت نمی‌کنند. مالکیت عضو اصلی حریمی است که زندگی، آزادی و منزلت زنان و مردان را پدید می‌دهد. مالکیت علاوه بر اشیاء و جماد و نبات می‌تواند از استخدام سایر انسان‌ها نیز خبر دهد. استخدام سایرین اما به معنای دریدن حرمت مدنی آنها نیست؛ بلکه این امر از تکمیل متقابل کارکرد اجتماعی ایشان حکایت دارد. در هر حال این نظام اجتماعی است که موضوع و میزان و حدود مالکیت را مشخص می‌کند تا زنان و مردان به شرط برخورداری آن، امکان خلاقیت یابند. از این حیث حق حاکمیت قدرت نیز از حدودی برخوردار می‌شود که آن را از خودکامگی باز می‌دارد. قدرت هم با برخورداری حق حاکمیت از آزادی و استقلال

و برابری نسبت به شهروندان برخوردار می‌شود و خارج از آن نمی‌تواند اعمال سلطه کند.

در قرارداد اجتماعی از این حیث، حکومت دیگر نمی‌تواند آزادی را محدود کند و حاکم را به خودکامگی ترغیب سازد؛ زیرا توافق واگذاری قدرت، میان اشخاص برابر صورت می‌گیرد و نه بین حاکم و محکوم. به عبارت دیگر در این قرارداد، قرار نیست حاکمیت حق هرگونه برخوردی را با شهروندان داشته باشد و متقابلاً شهروندان نیز خود را مکلف به اطاعت از آن بدانند. اعتماد متقابل قدرت و مردم هم وجه انتقادی دارد و آنها می‌توانند بدون شکستن حریم آزادی یکدیگر به اصلاح هم حکم دهند. در هر حال اما وفاداری و تقابل دولت و ملت در حدودی از پیش مقرر به قرارداد کشیده می‌شود و توافق بر سر قواعد زندگی از سوی دولت و ملت در صورت کسب اقلیت آراء تدام می‌یابد. مع‌هذا این بدان معنا نیست که اقلیت، حق اظهار نظر در این باره را ندارند؛ بلکه آنها می‌توانند در عین رعایت مفاد قرارداد اجتماعی، از در اصلاح آن در آیند.